

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

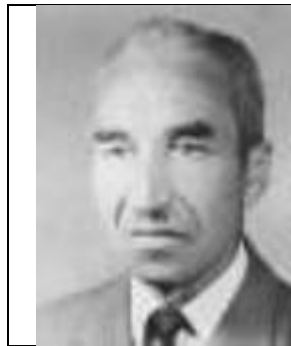
www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



شاد روان استاد علي اصغر « پشپير هروي »

تاريخ نشر : 8 نوامبر 2019 م



حکایت 283

جز راست نباید گفت - هر راست نشاید گفت
این پند مرا یاد است - از خواجه انصاری
« ؟ »

راست نا مقبول

عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر زیاری پسر خود را پند داده است که هیچگاه دروغ مگوی و اگر راست بدروغ مانده باشد نیز مگوی که مردم دروغی را که شبیه بر راست باشد می پذیرند و راستی را که باور کردنی نباشد قبول نمیکنند .

سپس حکایت می کند که من وقتی در گنجه نزدیک ابوالاسوار شاور بن فضل که امیر آنجا بود زندگی میکردم و در دربار او بسیار محترم بودم اتفاقاً یک روز عجایب دیدگیهای خود را برای وی شرح

میدادم و ضمناً گفتم که در روستای گرگان قریه ای هست که چشمهء آب نوشیدنی آن از قریه دور افتاده است و زنان که بطلب آب میروند بصورت دسته جمعی میروند و پیشاپیش آنها یکی از ایشان حرکت میکند و زمین را مراقبت می نماید که از کرمهای سبزی که در آن حدود بسیار است بروی زمین نباشد تا زنان پای بر آن نگذارند و اگر کرمی ببیند آنرا از سر راه دور میکند زیرا هر کس بر آن کرمهای پای بگذارد و آن کرم در زیر پای او بمیرد آبی که از چشمه برداشته است میگذرد و باید آنرا بریزد و دوباره برود کوزه را در چشمه بشوید و آب بردارد !

وقتی که این مطلب را گفتم امیرابوالاسوار مثل کسی که از حرف من خوشش نیامده باشد روی ترش کرد و تا چند روی نسبت بمن کم اعتنا بود و من میدانستم که سبب آن چیست. عاقبت یکروز پیر وزان دیلم که نزد امیرمقرب بود بمن گفت :

امیر از آن حکایت که آنروز گفتم رنجیده است و گله دارد که فلانی با وصف اینکه آدم هوشیار و فهمیده است ، چرا بامن سخنی میگوید که مردم با کودکان میگویند؟ « یعنی چرا سخنی گفته است که باور کردن آن دشوار است» .

من فوراً قاصدی از گنجه بگرگان فرستادم و سفارش کردم که محضری بامضای قاضی و خطیب و رئیس و علمای آنجا ترتیب کنند و از آن قریه و چشمهء آب و موضوع کرم و آنچه درین باره میدانند یاد و تصدیق شود و برای من بفرستند که بحضور امیر تقدیم کنم. چهار ماه طول کشید تا آن محضر ترتیب شد و بمن رسید و آنرا نزد امیر بردم و سلام کردم و تقدیم نمودم .

امیر تبسم کرد و گفت :

من میدانم که شخصی مانند تو هرگز دروغ نمیگوید بخصوص در پیش من ، ولی آدم چرا باید حرف راستی را بگوید که چهارماه وقت لازم داشته باشد تا آن راست را مردم قبول کنند؟! !

سلسله این حکایات جالب و خواندنی ادامه دارد...

ناشر :

سایت وزین 24 ساعت

موسس و مسوول :

محمد مهدی « بشیر »

www.24sahat.com

بازگشت به صفحه اصلی - www.said-afghani.org